

A

- Abdomen:** شکم؛ ناحیه‌ای از بدن بین دیافراگم و لگن
- Abduction:** آبداکشن، دور شدن؛ دور شدن از خط وسط بدن
- Absorption:** جذب؛ جذب مواد مغذی هضم شده به جریان خون و سیستم لنفاوی
- Acetylcholine:** استیل کولین؛ انتقال‌دهنده عصبی که در هر دو سیستم عصبی محیطی و مرکزی یافت می‌شود.
- Acid mantle:** پوشش اسیدی یا اسید منتل؛ لایه‌ای از سیوم و عرق روی سطح پوست که از باکتری‌ها محافظت می‌کند.
- Actin:** اکتین؛ پروتئینی که در انقباض عضلانی عمل می‌کند.
- Action potential:** پتانسیل عمل؛ بار الکتریکی که در پاسخ به یک تکانه عصبی روی غشای سلول عضلانی ایجاد می‌شود.
- Active transport:** انتقال فعال؛ حرکت یک ماده در طول یک غشای سلولی که شامل آزاد شدن انرژی است. در برابر یک شیب غلظت انجام می‌شود.
- Adduction:** آداکشن، نزدیک شدن؛ حرکت به سمت خط وسط بدن.
- Adenosine triphosphate (ATP):** آدنوزین تری فسفات (ATP)؛ مولکول اصلی انتقال‌دهنده انرژی در بدن.
- Adipocyte:** آدیپوسیت؛ سلول چربی
- Adrenaline:** آدرنالین؛ اپی‌نفرین را ببینید.
- Adrenocorticotrophic hormone (ACTH):** هورمون آدرنوکورتیکوتروپیک (ACTH)؛ هورمون ترشح شده از غده هیپوفیز قدامی که قشر فوق کلیه را تحریک و کنترل می‌کند.
- Aerobic:** هوازی؛ نیاز به اکسیژن
- Afferent:** آوران؛ حمل به سمت یک مرکز
- Afferent neurons:** نورون‌های آوران؛ نورون‌های حسی را ببینید
- Agonist:** آگونیست، موافق؛ حرکت‌دهنده اصلی را ببینید.
- Agranulocytes:** آگرانولوسیت‌ها؛ گروهی از گلبول‌های سفید که حاوی گرانول در سیتوپلاسم خود نیستند (شامل لنفوسیت‌ها و مونوسیت‌ها)
- Aldosterone:** آلدوسترون؛ هورمون ترشح شده از قشر فوق کلیه که بازجذب سدیم و آب را در کلیه‌ها تنظیم می‌کند.
- Alimentary canal:** کانال گوارشی؛ دستگاه گوارش را ببینید.
- Alveoli:** آلوئول‌ها، حبابچه‌ها؛ کیسه‌های هوا در داخل ریه‌ها
- Amphiarthroses:** آمفی آرتروز؛ مفاصل کمی متحرک که به حداقل میزان انعطاف و حرکت اجازه می‌دهند.
- Anaerobic:** بی‌هوازی؛ بدون نیاز به اکسیژن
- Anagen:** آنازن؛ مرحله رشد فعال چرخه مو
- Anal canal:** مجرای مقعدی؛ آخرین ۰/۷۵ تا ۱/۲ اینچ (۲ تا ۳ سانتی‌متر) راست روده که به سمت بیرون باز می‌شود.
- Anatomical position
- Anatomical position:** وضعیت آناتومیکی؛ وضعیتی که در آن بدن به صورت ایستاده با پاها موازی، بازوها آویزان به پهلو، و صورت و کف دست‌ها رو به جلو هستند.

Anatomy: آناتومی؛ مطالعه ساختار بدن

Antagonist: آنتاگونیست، مخالف؛ عضله‌ای که با حرکت ناشی از محرک اصلی یا موافق، مخالف است.

Anterior: قدامی؛ در جلوی بدن، در جلو

Antibody: پادتن؛ پروتئین تخصصی که برای از بین بردن یک آنتی‌ژن خاص سنتز می‌شود.

Antidiuretic hormone (ADH): هورمون ضد ادرار (ADH)؛ هورمونی که از غده هیپوفیز خلفی ترشح می‌شود و اثر ضد ادراری دارد و فشار خون را افزایش می‌دهد.

Antigen: آنتی‌ژن؛ هر ماده‌ای که بدن آن را خارجی تشخیص دهد.

Antioxidant: آنتی‌اکسیدان؛ ماده‌ای که با رادیکال‌های آزاد مبارزه کرده یا آنها را خنثی می‌کند.

Apocrine gland: غده آپوکرین؛ نوع غده عرق واقع در زیر بغل، ناحیه شرمگاهی و آرنج‌ها

Aponeurosis: آپونوروزیس یا زردپی پهن؛ تاندون صاف و ورقه مانند که عضلات را به استخوان، پوست یا عضله دیگر متصل می‌کند.

Appendicular skeleton: اسکلت آپاندیکولار یا ضمیمه‌ای؛ بخشی از اسکلت متشکل از اندام فوقانی و تحتانی و کمربند آنها

Appendix (vermiform): آپاندیس (ورمی فرم)؛ کیسه متصل به سکوم روده بزرگ

Aqueous humor: زلالیه؛ مایعی که عدسی و قرنیه را تغذیه می‌کند و به تولید فشار داخل چشم کمک می‌کند.

Arachnoid: آراکنوئید، لایه میانی مننژ عنکبوتیه؛ مننژ میانی (پوشش) مغز و نخاع

Areola: آرنئولا، هاله پستان؛ ناحیه دایره‌ای از پوست رنگدانه شده اطراف نوک پستان

Arrector pili muscles: عضلات راست‌کننده مو؛ عضلات صاف متصل به موها که منقبض می‌شوند تا موها را به حالت عمودی بکشند.

Arteries: شریان‌ها، سرخرگ‌ها؛ عروقی که معمولاً خون را از قلب به سمت بافت‌ها می‌برند.

Arterioles: شریانچه‌ها؛ شریان‌های ریز که خون را به مویرگ‌ها می‌رسانند.

Arthrology: آرترولوژی؛ مطالعه مفاصل

Articulation: مفصل‌بندی؛ نقطه تماس بین دو استخوان که معمولاً مفصل نامیده می‌شود.

Atony: آتونگی؛ فقدان تون عضلانی

Atrioventricular valves: دریچه‌های دهلیزی بطنی؛ دریچه‌هایی بین دهلیزها و بطن‌ها قرار دارند که از برگشت خون جلوگیری می‌کنند.

Atrium: دهلیز؛ اتاقک دریافتی قلب

Atrophy: آتروفی؛ تحلیل رفتن عضلات

Auditory ossicles: استخوانچه‌های شنوایی؛ سه استخوان ریز که در گوش میانی امتداد می‌یابند: مالئوس، اینکوس و رکابی.

Auditory tube: لوله شنوایی؛ شیپور استاش را ببینید.

Auricle: گوش خارجی؛ بخشی از گوش که می‌بینیم.

Autonomic nervous system (ANS): سیستم عصبی خودکار (ANS)؛ بخشی از سیستم عصبی که تمام فرآیندهای خودکار یا غیر ارادی را کنترل می‌کند.

Autorhythmic cells: سلول‌های اتوریتیمیک؛ سلول‌های عضلانی یا عصبی که بدون محرک خارجی یک تکرانه تولید می‌کنند. یعنی خود تحریک‌پذیرند.

Avascular: آواسکولار؛ کمبود رگ‌های خونی

Axial skeleton: اسکلت محوری؛ بخشی از اسکلت شامل استخوان‌های موجود در مرکز بدن است.

Axilla: زیر بغل

Axon: آکسون؛ بخش انتقال‌دهنده یک نورون

Axon terminal: پایانه آکسون؛ ناحیه‌ای در انتهای آکسون که حاوی کیسه‌های محصور در غشاء به نام وزیکول سیناپسی است.

B

B cells: سلول‌های B؛ سلول‌های سیستم ایمنی که به سلول‌های پلازما تبدیل می‌شوند و قادر به سنتز و ترشح آنتی‌بادی هستند.

Ball-and-socket joint: مفصل کروی و گودالی؛ مفصل سینوویال که در آن یک استخوان توپی شکل در حفره فنجانی استخوان دیگری قرار می‌گیرد.

Baroreceptors: بارورسپتورها (گیرنده فشار)؛ پایانه‌های عصبی حسی که تغییرات فشار خون را در شریان‌ها و وریدها کنترل می‌کنند.

Basophils: بازوفیل‌ها؛ نوعی گلبول سفید که حاوی هیستامین است و قادر به بلع ذرات خارجی است.

Bile: مایع صفرا (زردآب)؛ تولید شده توسط کبد که چربی‌ها را امولسیون می‌کند. حاوی آب، اسیدهای صفراوی، نمک‌های صفراوی، کلسترول، فسفولیپیدها، رنگدانه‌های صفراوی و برخی یون‌ها است.

Blood pressure: فشار خون؛ نیرویی که توسط خون به دیواره رگ وارد می‌شود.

Bowman's capsule: کپسول بومن؛ کپسول گلومرولی را ببینید.

Brachial: بازویی؛ مربوط به بازو

Bradycardia: برادی‌کاردی؛ ضربان قلب آهسته

Brain stem: ساقه مغز؛ ادامه طناب نخاعی که نخاع را به دیانسفالون متصل می‌کند. از بصل‌النخاع، پل‌ها و مغز میانی تشکیل شده است.

Bronchus: برونش؛ گذرگاه شاخه مانند در داخل ریه‌ها

Brush border: حاشیه پرزدار؛ ناحیه‌ای در روده کوچک متشکل از میکروویلی که حاوی آنزیم‌های گوارشی است.

Buccal cavity: حفره باکال؛ دهان

Bursa: بورس (کیسه لیفی)؛ ساختار کیسه مانند ساخته شده از بافت همبند، پوشیده از غشای سینوویال، و پر از مایع سینوویال

C

Calcitonin (CT): کلسی‌تونین (CT)؛ هورمونی که از غده تیروئید ترشح می‌شود و سطح کلسیم خون را کاهش می‌دهد.

Calcitriol: کلسیتریول؛ فرم فعال ویتامین D

Canaliculus: مجرای کوچک؛ کانال یا کانال بسیار کوچک

Cancellous bone tissue: بافت استخوان اسفنجی؛ بافت استخوان اسفنجی را ببینید.

Capillary: مویرگی؛ رگ خونی بسیار کوچکی که شریان‌ها را به سیاهرگچه لنفی متصل می‌کند.

Carbohydrate: کربوهیدرات؛ ترکیب آلی متشکل از واحدهای گلوکز حاوی کربن، هیدروژن و اکسیژن.

Cardiac cycle: چرخه قلبی؛ تمام اتفاقات مرتبط با ضربان قلب.

Cardiac muscle: عضله قلب؛ عضله‌ای که بیشتر دیواره قلب را تشکیل می‌دهد. متشکل از تارهای عضلانی مخطط و غیرارادی.

Cardiac output: برون‌ده قلبی؛ مقدار خون پمپ شده از قلب توسط بطن چپ

Carpal: مچ دست؛ مربوط به مچ دست.

Cartilage: غضروف؛ بافت همبند ارتجاعی و قوی که نسبت به استخوان سخت‌تر اما انعطاف‌پذیرتر است.

Cartilaginous joint: مفصل غضروفی؛ مفصلی که در آن انتهای استخوان توسط غضروف به هم چسبیده است و بین آنها حفره سینوویال وجود ندارد.

Catagen: کاتاژن؛ مرحله انتقالی چرخه مو.

Catalyst: کاتالیزور؛ ماده‌ای که بر سرعت یک واکنش شیمیایی تأثیر می‌گذارد بدون اینکه خودش توسط واکنش تغییر کند.

Caudal: دمی؛ دور از سر، در زیر.

Cecum: سکوم؛ کیسه‌ای به طول ۲/۴ اینچ (۶ سانتی‌متر) از روده بزرگ که غذا را از روده کوچک از طریق دریچه ایلئوسکال دریافت می‌کند.

Cellular respiration: تنفس سلولی؛ واکنش متابولیک که از اکسیژن و گلوکز استفاده می‌کند و انرژی را به شکل ATP تولید می‌کند؛ اکسیداسیون نیز نامیده می‌شود.

Central nervous system (CNS): سیستم عصبی مرکزی (CNS)؛ مغز و نخاع.

Centriole: سانتیریول؛ ساختاری در نزدیکی هسته یک سلول یافت می‌شود که نقش تقسیم سلولی را ایفا می‌کند.

Centrosome: سانتروزوم؛ ناحیه‌ای نزدیک هسته یک سلول که حاوی سانتیریول است و دوک میتوزی را در سلول‌ها تقسیم می‌کند.

Cephalad: سفالاد؛ به سمت سر، بالا.

Cephalic: سفالیک؛ مربوط به سر، سری.

Cerebellum: مخچه؛ ناحیه‌ای از مغز واقع در پشت بصل‌النخاع و پل‌ها. عملکردی در ایجاد حرکات هموار و هماهنگ و همچنین وضعیت بدن و تعادل دارد.

Cerebral cortex: قشر مغزی؛ بیرونی، سطحی‌ترین لایه مغز و متشکل از ماده خاکستری.

Cerebrospinal fluid (CSF): مایع مغزی نخاعی (CSF)؛ مایعی که به دور CNS می‌چرخد و از آن محافظت می‌کند و به حفظ هموستاز کمک می‌کند.

Cerebrum: مخ؛ بزرگ‌ترین قسمت مغز و ناحیه‌ای که به ما توانایی خواندن، نوشتن، صحبت کردن، به خاطر سپردن، خلق کردن و تخیل را می‌دهد.

Cerumen: سرومن؛ جرم گوش.

Cervical: گردن؛ مربوط به گردن.

Chemoreceptor: گیرنده شیمیایی؛ گیرنده حساس به مواد شیمیایی.

Choroid: مشیمیه؛ پوشش بیشتر سطح داخلی صلبیه.

Chromatin: کروماتین؛ توده کروموزوم‌ها در یک سلول غیرقابل تقسیم با هم در هم پیچیده شده‌اند.

Chromosome: کروموزوم؛ ساختار نخ مانند موجود در هسته یک سلول. حامل ژن‌ها است.

Chyle: چایل (شیرابه)؛ مایعی که در داخل لاکتال‌های روده کوچک یافت می‌شود.

Chyme: کیموس؛ محتویات نیمه مایع معده، متشکل از مواد غذایی نیمه هضم شده و ترشحات معده.

Cilia: سیلیا (پرزها)؛ برآمدگی‌های ریز مو مانند روی سطوح سلول‌ها که سلول یا مواد را در امتداد سطح سلول حرکت می‌دهند.

Ciliary body: جسم مژگانی؛ بخشی از چشم بین عنبیه و مشیمیه.

Circumduction: دوران؛ حرکت دایره‌ای انتهای دور یک قسمت بدن؛ به عنوان مثال، دور مفصل شانه.

Cistern: سیسترن (آب انبار)؛ کانال یا لوله در یک سلول.

Clitoris: کلیتوریس؛ توده استوانه‌ای کوچکی از بافت نعوظ و اعصاب که بخشی از اندام تناسلی زن را تشکیل می‌دهد.

Club hair: موی چماقی؛ موهای کاملاً رشد کرده که در مرحله کاتازن رشد مو از پیاز مو جدا شده‌اند.

Cochlea: حلزون گوش؛ کانال استخوانی و مارپیچی در گوش داخلی که شیبه پوسته حلزون است و اندام کورتی (برای شنوایی) را در خود جای داده است.

Colon: کولون؛ لوله بلندی که بیشتر روده بزرگ را تشکیل می‌دهد.

Compact bone tissue: بافت استخوانی فشرده؛ بافت بسیار سخت و فشرده با فضاهای کمی در داخل آن.

Complement system: سیستم مکمل؛ گروهی از پروتئین‌ها در خون که به آنتی‌بادی‌ها در طی یک پاسخ ایمنی کمک می‌کند.

Concentric contraction: انقباض درون‌گرا؛ انقباض به سمت مرکز که منجر به حرکتی می‌شود که زاویه یک مفصل را کوتاه می‌کند.

Conductivity: رسانایی؛ توانایی سلول‌ها، مانند سلول‌های عصبی یا عضلانی، برای حرکت دادن پتانسیل‌های عمل در امتداد غشای پلاسمایی خود.

Condylloid joint: مفصل کندیلوئید (لقمه‌ای)؛ مفصلی که در آن یک برآمدگی بیضی شکل در انتهای یک استخوان به حفره بیضوی استخوان دیگر می‌پیوندد.

Cones: مخروط‌ها؛ گیرنده‌های نوری که به رنگ پاسخ می‌دهند.

Connective tissue: بافت همبند؛ یکی از انواع بافت‌های اساسی در بدن؛ از سلول‌های کمی در یک ماتریس بزرگ تشکیل شده است و در پشتیبانی، ذخیره‌سازی و حفاظت عمل می‌کند.

Contractility: انقباض‌پذیری؛ توانایی عضلات برای انقباض و کوتاه شدن.

Cooper's ligaments: رباط‌های کوپر؛ رباط‌های معلق را ببینید.

Cornea: قرنیه؛ پوشش شفاف و بدون عروقی که عنبیه را می‌پوشاند. منحنی است و به تمرکز نور کمک می‌کند.

Coronal plane: صفحه کروئال (تاجی)؛ صفحه‌ای که به صورت عمودی به دو قسمت قدامی و خلفی تقسیم می‌شود.

Coronary circulation: گردش خون کرونری؛ گردش خونی که ماهیچه‌های قلب را با خون تامین می‌کند.

Corpus luteum: جسم زرد؛ غده‌ای که پس از تخلیه تخمک فولیکول گراف تشکیل می‌شود. پروژسترون، استروژن، ریلکسین و اینهیبین ترشح می‌کند.

Cortex: قشر؛ لایه بیرونی اندام.

Corticotropin: کورتیکوتروپین؛ هورمون آدرنوکورتیکوتروپیک را ببینید.

Costal: دنده‌ای؛ مربوط به دنده.

Cranial: جمجمه؛ به سمت سر، بالا، مربوط به سر.

Cranium: جمجمه؛ استخوان‌های سخت جمجمه.

Creatinine: کراتینین؛ محصول فعالیت عضلانی.

Cross-section: برش عرضی؛ برشی که به صورت افقی به دو قسمت تحتانی و برتر تقسیم می‌شود.

Cutaneous: پوستی؛ مربوط به پوست.

Cutaneous membrane: غشای پوستی؛ پوست؛ از یک اپیدرم و درم تشکیل شده است.

Cuticle: کوتیکول؛ لایه بیرونی سلول‌های مو یا اپیدرم پوست یا پایه صفحه ناخن.

Cytokinesis: سیتوکینز؛ فرآیندی که طی آن یک سلول در طی تقسیم سلولی به دو سلول جدید تقسیم می‌شود.

Cytology: سیتولوژی؛ مطالعه سلول‌ها.

Cytoplasm: سیتوپلاسم؛ مواد سلولی داخل غشای پلاسمایی، به استثنای هسته.

Cytosol: سیتوزول؛ مایع ضخیم، شفاف و ژل مانند در داخل یک سلول.

D

Deep: عمیق؛ دور از سطح بدن.

Defecation: مدفوع؛ فرآیندی که طی آن مواد غیرقابل هضم و برخی باکتری‌ها از بدن دفع می‌شوند.

Deglutition: بلع؛ فرآیند فرو بردن غذا.

Demineralization: معدنی‌زدایی؛ فرآیندی که طی آن مواد معدنی مانند کلسیم و فسفر از استخوان‌ها از بین می‌روند.

Dendrite: دندریت؛ دریافت یا ورودی بخشی از یک نورون.

Dense connective (fibrous) tissue: بافت همبند متراکم (فیبری)؛ حاوی فیبرهای ضخیم و متراکم و سلول‌های کمتری نسبت به بافت همبند سست است.

Dentes: دندان‌ها

Depolarization: دپلاریزاسیون؛ فرآیندی که توسط آن پتانسیل عمل تولید می‌شود.

Depression (of the shoulders or jaw): پایین آوردن (شانه یا فک)؛ افتادن شانه‌ها یا فک به سمت پایین.

Dermatology: مطالعه پوست

Dermis: درمیس؛ لایه عمیق پوست؛ از بافت همبند متراکم نامنظم تشکیل شده است.

Desquamation: پوسته پوسته شدن؛ فرآیندی که در آن پوست ریخته می‌شود.

Diaphysis: دیافیز؛ محور اصلی و مرکزی یک استخوان بلند.

Diarthrosis: دیارتروز (مفصل زلalahای یا چند جهته)؛ مفصل متحرک آزادانه که امکان حرکات مختلف را فراهم می‌کند.

Diastole: دیاستول؛ آرامش عضله قلب در طول چرخه قلبی.

Diastole: دیانسفالون؛ ناحیه‌ای از مغز که بالای ساقه مغز قرار دارد و توسط نیمکره‌های مغزی محصور شده است. حاوی تالاموس، هیپوتالاموس و اپی‌تالاموس است و دارای عملکردهای مختلفی از جمله نگهداری غدد درون‌ریز هیپوفیز و اپی‌فیز است.

Diffusion: انتشار؛ انتقال مواد از مناطق با غلظت زیاد به مناطق کم غلظت.

Digestion: هضم؛ فرآیندی که طی آن مولکول‌های بزرگ غذا به مولکول‌های کوچک‌تری تجزیه می‌شوند که می‌توانند وارد سلول شوند.

Digit: انگشت دست یا پا.

Diploid: دیپلوئید؛ داشتن دو مجموعه کامل کروموزوم در هر سلول (یعنی ۴۶).

Distal: دیستال؛ دورتر از مبدا یا نقطه اتصال یک اندام.

Distal convoluted tubule: لوله پیچ خورده دور؛ دورترین ناحیه از کپسول گلومرولی. بخشی از لوله که در آن تنظیم دقیق فیلتر انجام می‌شود.

Diuretic: ادرارآور؛ ماده‌ای که تولید ادرار را افزایش می‌دهد.

Dopamine: دوپامین؛ نوع انتقال‌دهنده عصبی.

Dorsal: خلفی؛ در پشت بدن، پشت.

Dorsiflexion: دورسی‌فلکشن؛ کشیدن پا به سمت بالا به سمت ساق پا، در جهت پشتی.

Duodenum: دوازدهه؛ بخش اول روده کوچک؛ معده را به ایلئوم متصل می‌کند.

Dura mater: دورا ماتر (سخت‌شامه)؛ پوشش بیرونی مغز

E

Eardrum (tympanic membrane): پرده گوش (پرده تمپان)؛ غشای بسیار نازک و نیمه شفاف بین کانال شنوایی و گوش میانی. هنگامی که امواج صوتی به آن برخورد می‌کند، مرتعش می‌شود و امواج صوتی را به گوش میانی منتقل می‌کند.

Eccentric contraction: انقباض برون‌گرا؛ انقباض دور از مرکز.

Eccrine gland: غده اکرین، غده عرق؛ در سراسر بدن توزیع می‌شود.

Efferent: وابران؛ انتقال از یک مرکز.

Efferent neuron: نورون وابران؛ نورون حرکتی را بینید.

Elasticity: قابلیت ارتجاعی؛ توانایی یک بافت برای بازگشت به شکل اولیه خود پس از کشش، انقباض یا باز شدن.

Electrolyte: الکترولیت؛ ذره باردار (یون) که جریان الکتریکی را در محلول آبی هدایت می‌کند.

Elevation (of the shoulders or jaw): بالا بردن (شانه یا فک)؛ بلند کردن شانه یا فک به سمت بالا.

Ellipsoid joint: مفصل بیضی؛ مفصل کندیلوئید (لقمه‌ای) را ببینید.

Enamel: مینا؛ ماده بسیار سخت که از ساییدگی دندان‌ها محافظت می‌کند و به عنوان سدی در برابر اسیدها عمل می‌کند.

Endocardium: اندوکاردیوم؛ پوشش نازک و صاف داخل قلب.

Endocrine glands: غدد درون‌ریز؛ غدد بدون مجرا که موادی را در فضای خارج سلولی اطراف سلول‌های خود ترشح می‌کنند. این ترشحات سپس به مویرگ‌های خونی منتشر می‌شود و توسط خون به سلول‌های هدف واقع در سراسر بدن منتقل می‌شود.

Endocrinology: غددشناسی؛ مطالعه غدد درون‌ریز و هورمون‌های ترشح‌کننده آندومتر.

Endometrium: اندومتر؛ پوشش مخاطی رحم.

Endomysium: اندومیزیوم؛ بافت همبند که هر تار عضلانی را احاطه کرده است.

Endoplasmic reticulum: شبکه آندوپلاسمی؛ شبکه‌ای از مخازن پر از مایع درون یک سلول که سطح وسیعی را برای واکنش‌های شیمیایی فراهم می‌کند و همچنین مولکول‌ها را درون سلول منتقل می‌کند.

Endosteum: اندوستئوم؛ غشایی که حفره مدولاری استخوان‌ها را می‌پوشاند.

Enteroendocrine cell: سلول انترواندوکراین؛ سلول تخصصی که هورمون‌ها را به غدد روده ترشح می‌کند.

Enzyme: آنزیم؛ پروتئینی که یک واکنش شیمیایی را سرعت می‌بخشد بدون اینکه خودش در واکنش مصرف شود.

Eosinophils: ائوزینوفیل‌ها؛ نوعی گلبول سفید که می‌تواند کرم‌های انگلی خاصی را نابود کند، کمپلکس‌های آنتی‌ژن-آنتی‌بادی را فاگوسیت‌ه کند و با اثرات برخی از مواد شیمیایی التهابی مبارزه کند.

Epicardium: اپی‌کاردیوم؛ لایه بیرونی دیواره قلب؛ لایه احشایی پریکارد سروز نیز نامیده می‌شود.

Epidermis: اپیدرمیس؛ لایه سطحی و بیرونی پوست.

Epididymis: اپیدیدیم؛ اندامی که در امتداد مرز خلفی هر بیضه قرار دارد. متشکل از یک سری مجراهای مارپیچ. محل بلوغ اسپرم.

Epimysium: اپیمیزیوم (نیام، روپوش)؛ خارجی‌ترین لایه بافت همبند که کل عضله را احاطه کرده است.

Epinephrine: اپی‌نفرین؛ هورمون ترشح شده از غده فوق کلیه که در پاسخ جنگ یا گریز عمل می‌کند.

Epiphyseal plate: صفحه اپی‌فیزیال؛ لایه‌ای از غضروف هیالین در استخوان در حال رشد که به دیافیز اجازه می‌دهد تا در درازا رشد کند.

Epiphysis: اپی‌فیز؛ انتهای یک استخوان بلند.

Epithelium: اپیتلیوم یا بافت پوششی؛ نوع بافت پایه؛ غدد را تشکیل می‌دهد، حفره‌ها و عروق داخلی را می‌پوشاند و لایه سطحی پوست است.

Equilibrium: تعادل؛ توازن

Erythrocyte: اریتروسیت؛ گلبول قرمز حاوی پروتئینی به نام هموگلوبین است که اکسیژن را در خون حمل می‌کند.

Erythropoietin: اریتروپویتین؛ هورمونی که از کلیه‌ها ترشح می‌شود و تولید گلبول‌های قرمز را تحریک می‌کند.

Essential fatty acid: اسید چرب ضروری؛ چربی‌هایی که برای عملکرد صحیح بدن حیاتی هستند.

Estrogens: استروژن‌ها؛ هورمون‌های ترشح شده از تخمدان‌ها که رشد ویژگی‌های جنسی ثانویه زنانه را تحریک می‌کنند و همراه با پروژسترون، چرخه تولید مثل زنان را تنظیم می‌کنند.

Eustachian tube: شیپور استاش؛ لوله‌ای که گوش میانی را به قسمت بالایی گلو متصل می‌کند. فشار حفره گوش میانی را با فشار اتمسفر خارجی برابر می‌کند.

Eversion: اورشن؛ چرخاندن کف پا به بیرون.

Excitability: تحریک‌پذیری؛ توانایی سلول‌های عضلانی یا عصبی برای پاسخ دادن به محرک‌ها.

Excretion: دفع؛ حذف مواد زائد.

Exocrine glands: غدد برون‌ریز؛ غده‌هایی که موادی را در مجاری ترشح می‌کنند که این مواد را به داخل حفره‌های بدن یا سطح بیرونی بدن می‌برند.

Extensibility: بازشدنی، درازشدنی؛ توانایی عضلات برای کشیده شدن و دراز شدن یا کشش.

Extension: باز شدن؛ حرکت صاف کردن که در آن قسمتی از بدن پس از خم شدن به موقعیت آناتومیک خود باز می‌گردد.

External auditory canal: کانال شنوایی خارجی؛ لوله منحنی که امواج صوتی را از لاله گوش به پرده گوش منتقل می‌کند.

External nares: نارس خارجی؛ منافذ به سمت بینی؛ معمولاً سوراخ بینی نامیده می‌شود.

External respiration (pulmonary respiration): تنفس خارجی (تنفس ریوی)؛ تبادل گازی بین ریه‌ها و خون؛ در تنفس خارجی، خون اکسیژن می‌گیرد و دی‌اکسیدکربن را از دست می‌دهد.

F

Facilitated diffusion: انتشار تسهیل یافته؛ انتشار که در آن مواد توسط کانال یا پروتئین‌های ناقل درون غشاء در غشای پلاسما کمک می‌کنند.

Falciform ligament: رباط فالسیفرم؛ چین صفاقی که کبد را به دیواره قدامی شکم و دیافراگم متصل می‌کند و دو لوب اصلی کبد را از هم جدا می‌کند.

Fallopian tubes: لوله‌های فالوپ؛ دو لوله نازک که از تخمدان‌ها به سمت رحم می‌روند.

Fascia: فاسیا؛ بافت همبند که اندام‌ها را احاطه کرده و از آنها محافظت می‌کند، دیواره‌های بدن را می‌پوشاند، عضلات را کنار هم نگه می‌دارد و عضلات را از هم جدا می‌کند.

Fascicle: فاسیکل؛ بسته‌ای از ۱۰-۱۰۰ فیبر عضلانی.

Fatigue (of muscles): خستگی (عضلات)؛ ناتوانی عضله در پاسخ به محرک یا حفظ انقباضات.

Feces: مدفوع؛ مواد زائد دستگاه گوارش که از طریق مقعد دفع می‌شوند.

Fertilization: لقاح؛ اتحاد و ادغام یک تخمک و یک اسپرم برای تشکیل زیگوت.

Fetus: جنین؛ نوزاد متولد نشده در رحم از هفته هشتم رشد تا زمان تولد.

Fibrous joints: مفاصل فیبری؛ مفاصلی که در آن انتهای استخوان توسط بافت همبند فیبری بدون حفره سینوویال بین آنها به هم متصل می‌شود.

Filtration: فیلتراسیون؛ حرکت مایع از طریق غشاء یا فیلتر.

Fixator: تاکنده؛ عضله‌ای که با تثبیت و جلوگیری از حرکات غیرضروری در مفاصل اطراف به محرک اصلی کمک می‌کند.

Flagella: تاژک؛ امتداد طولانی و شلاق مانند غشای سلولی سلول‌های خاص مانند اسپرم یا باکتری. آنها سلول را حرکت می‌دهند.

Flat bones: استخوان‌های پهن؛ استخوان‌های نازک متشکل از لایه‌ای از استخوان اسفنجی است که توسط لایه‌هایی از استخوان فشرده محصور شده است.

Flexion: تا شدن؛ خم شدن مفصلی که در آن زاویه بین استخوان‌های مفصلی کاهش می‌یابد. برعکس باز شدن.
Follicle-stimulating hormone (FSH): هورمون محرک فولیکول (FSH)؛ هورمون ترشح شده توسط غده هیپوفیز قدامی که رشد تخمک و اسپرم را تحریک می‌کند.

Formed elements: اجزای خون؛ سلول‌ها و قطعات سلولی موجود در خون.
Free radical: رادیکال آزاد؛ مولکول بسیار ناپایدار و واکنشی که به سلول‌ها آسیب می‌رساند.
Frontal plane: صفحه پیشانی؛ صفحه تاجی را ببینید.

G

Gamete: گامت؛ سلول جنسی (تخمک یا اسپرم).
Ganglion: گانگلیون (عقده)؛ دسته یا گره‌ای از جسم سلول‌های عصبی.
Gastric juice: شیر معده؛ ماده ترشح شده از غدد معده در معده، حاوی آب، اسید هیدروکلریک، فاکتور داخلی، پپسینوژن و لیپاز معده.

Gastric lipase: لیپاز معده؛ آنزیمی که روی لیپیدهای معده عمل می‌کند و تری‌گلیسرید را به اسیدهای چرب و مونوگلیسرید تجزیه می‌کند.

Gastrin: گاسترین؛ هورمونی که توسط معده تولید می‌شود و ترشحات معده را تحریک می‌کند.
Gastrointestinal (GI) tract: مسیر گوارش (GI)؛ لوله‌ای که از دهان به مقعد می‌رود و در آن هضم و جذب انجام می‌شود.
Gene: ژن؛ واحد اصلی ماده ژنتیکی.

Germinal matrix: ماتریس ژرمینال؛ ای از ناخن که در آن تقسیم سلولی صورت می‌گیرد و رشد می‌کند.
Gingivae: لثه.

Gliding joint: مفصل لغزنده؛ مفصلی که در آن دو سطح صاف به هم می‌رسند.
Glomerular (Bowman's) capsule: کپسول گلومرولی (باومن)؛ ساختار فنجان‌ی اطراف گلومرول در نفرون کلیه؛ انتهای بسته توپول کلیه را تشکیل می‌دهد.

Glomerulus: گلومرول؛ شبکه گره‌دار مویرگ‌ها در نفرون کلیه.
Glucagon: گلوکاگون؛ هورمونی که توسط لوزالمعده تولید می‌شود و سطح گلوکز خون را افزایش می‌دهد.
Glucocorticoids: گلوکوکورتیکوئیدها؛ گروهی از هورمون‌های ترشح شده از قشر فوق کلیه که متابولیسم را تحریک می‌کنند، به بدن کمک می‌کنند تا در برابر استرس‌های طولانی‌مدت مقاومت کند، اثرات التهاب را کنترل کند و پاسخ‌های ایمنی را کاهش دهد.

Glucose: گلوکز؛ قندی که منبع اصلی انرژی برای همه سلول‌ها است.
Gluteal: گلوئیتال (سرینی)؛ مربوط به باسن.

Glycogen: گلیکوژن؛ کربوهیدرات متشکل از زیر واحدهای گلوکز؛ شکل اصلی که در آن کربوهیدرات‌ها در بدن ذخیره می‌شوند.

Glycolysis: گلیکولیز؛ فرآیند سلولی که از طریق آن گلوکز به اسید پیروویک و ATP تقسیم می‌شود.

Goblet cells: سلول‌های جامی؛ سلول‌هایی که مخاط ترشح می‌کنند.

Golgi apparatus: دستگاه گلژی؛ مجموعه گلژی را ببینید.

Golgi complex: مجموعه گلژی؛ ساختار سلولی واقع در نزدیکی هسته که پروتئین‌ها و لیپیدها را برای تحویل به غشای پلاسما پردازش، دسته‌بندی و بسته‌بندی می‌کند. همچنین لیزوزوم‌ها و وزیکول‌های ترشحی را تشکیل می‌دهد.

Gonad: گناد؛ اندام تناسلی مرد یا زن که در آن سلول‌های جنسی تولید می‌شود.

Graafian follicle: فولیکول گراف؛ فولیکول بزرگ و پر از مایع که در طی تخمک‌گذاری پاره می‌شود و تخمک را آزاد می‌کند.

Granulocytes: گرانولوسیت‌ها؛ گروهی از گلبول‌های سفید حاوی گرانول در سیتوپلاسم خود (شامل نوتروفیل‌ها، ائوزینوفیل‌ها و بازوفیل‌ها).

Gustation: چشیدن؛ حس چشایی.

H

Hair matrix: ماتریس مو؛ حلقه‌ای از سلول‌ها که برای ایجاد مو تقسیم می‌شوند.

Hair root: ریشه مو؛ بخشی از مو که به داخل درم نفوذ می‌کند.

Hair shaft: ساقه مو؛ انتهای سطحی مو که از سطح پوست بیرون می‌زند. معمولاً تار مو نامیده می‌شود.

Haploid cell: سلول هاپلوئید؛ سلول با مجموعه‌ای از کروموزوم‌ها (۲۳ کروموزوم).

Haustra: فرورفتگی‌ها؛ کیسه‌های روی سطح خارجی روده بزرگ.

Haversian system: سیستم هاورسی؛ به استخوان مراجعه شود.

Heart rate: ضربان قلب؛ تعداد دفعاتی که قلب در یک دقیقه می‌زند.

Hemoglobin: هموگلوبین؛ پروتئین موجود در گلبول‌های قرمز خون که اکسیژن را حمل می‌کند و به گلبول‌های خون رنگ قرمز می‌دهد.

Hemopoiesis: خون‌سازی؛ تولید سلول‌های خونی و پلاکت‌ها.

Hepatocyte: هپاتوسیت؛ سلول تخصصی یافت شده در کبد؛ عملکردهای متابولیکی زیادی دارد.

Hinge joint: مفصل لولایی؛ مفصلی که در آن سطح محدب یک استخوان در سطح مقعر استخوان دیگری قرار می‌گیرد.

Histology: بافت‌شناسی؛ مطالعه بافت‌ها.

Homeostasis: هموستاز؛ فرآیندی که در آن بدن یک محیط داخلی پایدار را حفظ می‌کند.

Hormone: هورمون؛ پیام‌رسان شیمیایی تنظیم‌کننده فعالیت سلولی، تولید شده توسط غده درون‌ریز و انتقال در خون.

Human growth hormone (hGH): هورمون رشد انسانی (hGH)؛ هورمون ترشح شده از غده هیپوفیز قدامی که باعث تحریک رشد و تنظیم متابولیسم می‌شود.

Hydrophilic: آب‌دوست

Hydrophobic: آب‌گریز؛ متنفر از آب.

Hydroxyapatite: هیدروکسی‌آپاتیت؛ شکلی از کلسیم فسفات موجود در استخوان‌ها و دندان‌ها.

Hymen: پرده بکارت؛ غشای نازکی که تا حدی دهانه واژن را می‌پوشاند.

Hyperextension: باز شدن بیش از حد؛ زمانی اتفاق می‌افتد که قسمتی از بدن از موقعیت آناتومیک خود خارج شود.

Hypersecretion: بیش‌ترشحی؛ ترشح بیش از حد یا زیاد.

Hyposecretion: کم‌ترشحی.

I

Ileum: روده دراز؛ طولانی‌ترین بخش روده کوچک، که غذا را از ژژنوم دریافت کرده و به روده بزرگ منتقل می‌کند.

Immunity: ایمنی؛ توانایی بدن برای مقاومت در برابر عفونت.

Inclusions: اجسام داخل سلولی؛ گروه متنوعی از مواد که به طور موقت توسط برخی سلول‌ها تولید می‌شوند.

Inferior: تحتانی؛ دور از سر، پایین.

Inflammation: التهاب؛ پاسخ بدن به آسیب بافتی.

Ingestion: گوارش؛ فرآیند ورود غذا به دهان.

Inguinal: اینگوینال، کشاله‌ای؛ مربوط به کشاله ران.

Inner ear: گوش داخلی؛ سیستم حفره‌ها و مجاری که شامل اندام‌های شنوایی و تعادل است. هزارتو نیز نامیده می‌شود.

Insertion: انتهای عضله؛ نقطه‌ای که عضله به استخوان متحرک مفصل می‌چسبد.

Insulin: انسولین؛ هورمون تولید شده توسط پانکراس که سطح گلوکز خون را کاهش می‌دهد.

Integumentary system: سیستم پوششی؛ سیستم پوست و مشتقات آن (مو، ناخن و غدد پوستی).

Internal nares: نارس داخلی؛ منافذی که حفره بینی را به حلق متصل می‌کند.

Internal respiration: تنفس داخلی؛ تبادل گازی بین خون و سلول‌های بافتی؛ در تنفس داخلی خون اکسیژن را از دست می‌دهد و دی اکسید کربن به دست می‌آورد.

Interstitial endocrinocytes: غدد درون‌ریز بینابینی؛ سلول‌های بیضه که تستوسترون ترشح می‌کنند؛ سلول‌های لیدیگ نیز نامیده می‌شود.

Intestinal juice: شیره روده؛ مایع زرد شفاف که دارای pH کمی قلیایی است و حاوی آب و مخاط است. به تماس ذرات مواد مغذی با میکروویلی کمک می‌کند.

Intrinsic factor: عامل درونی؛ ماده‌ای که توسط معده تولید می‌شود و برای جذب ویتامین B12 از ایلئوم ضروری است.

Inversion: اینورشن؛ چرخاندن کف پا به داخل.

Ion: یون؛ مولکول یا اتم باردار الکتریکی.

Iris: عنبیه؛ قسمت رنگی چشم، معلق بین قرنیه و عدسی. شامل مردمک است.

Irregular bones: استخوان‌های نامنظم؛ استخوان‌هایی که اشکال پیچیده و مقادیر متفاوتی از بافت‌های فشرده و اسفنجی دارند

Irritability: تحریک‌پذیری؛ توانایی پاسخ دادن به یک محرک و تبدیل آن به یک تکانه.

Islets of Langerhans: جزایر لانگرهانس؛ خوشه‌هایی از سلول‌های غدد درون‌ریز واقع در لوزالمعده که هورمون‌هایی از جمله انسولین و گلوکاگون ترشح می‌کنند.

Isometric contraction: انقباض ایزومتریک (هم‌طول)؛ انقباضی که در آن عضله منقبض می‌شود اما کوتاه نمی‌شود و هیچ حرکتی ایجاد نمی‌شود/

Isotonic contraction: انقباض ایزوتونیک (هم‌تنش)؛ انقباضی که در آن عضلات کوتاه می‌شوند و حرکت ایجاد می‌کنند در حالی که تنش در عضله ثابت می‌ماند.

J

Jaundice: زردی؛ زرد شدن پوست یا سفیدی چشم به دلیل سطوح بالای بیلی روبین.

Jejunum: ژژونوم (تهی ورده)؛ بخشی از روده کوچک بین دوازدهه و ایلئوم.

K

Keratinization: کراتینه‌سازی؛ فرآیندی که در آن سلول‌ها می‌میرند و پر از پروتئین کراتین می‌شوند.

Keratinocytes: کراتینوسیت‌ها؛ سلول‌هایی که کراتین تولید می‌کند؛ ۹۵ درصد سلول‌های اپیدرم را کراتینوسیت‌ها تشکیل می‌دهند.

Kinesiology

Kinesiology: حرکت‌شناسی؛ مطالعه حرکت بدن.

Kinetic energy: انرژی جنبشی؛ انرژی حرکت.

L

Labia: لایا؛ لبه‌ها.

Labia majora: لبینه بزرگ؛ دو چین طولی پوست که در قسمت تحتانی و خلفی از استخوان شرمگاهی اندام تناسلی زنانه امتداد دارند.

Labia minora: لبینه کوچک؛ دو چین کوچک‌تر از پوست که به سمت لبینه بزرگ اندام تناسلی زنانه قرار دارند.

Labyrinth: لابیرنت، هزارتو؛ گوش داخلی را ببینید.

Lacrimal gland: غده اشکی؛ غده ای که اشک ترشح می‌کند.

Lactase: لاکتاز؛ آنزیم حاشیه پرزدار که لاکتوز را به گلوکز و گالاکتوز تجزیه می‌کند.

Lactation: شیردهی؛ ترشح شیر توسط غدد پستانی.

Lacteals: لاکتال‌ها؛ عروق لنفاوی تخصصی که در پرزهای روده کوچک یافت می‌شوند.

Lactiferous: شیری؛ مربوط به سینه‌ها.

Lactogenic hormone: هورمون لاکتوژنیک؛ پرولاکتین را ببینید.

Lamellae: لاملا، تیغه‌ها؛ جلقه‌های متحدالمرکز ماتریکس کلسیفیه که در استخوان فشرده یافت می‌شود.

Lamellated corpuscles: کپسول‌های لایه‌ای؛ انتهای عصبی حساس به فشار؛ که به آن اجسام پاسینین نیز می‌گویند.

Langerhans cell: سلول لانگرهانس؛ سلولی که در ایمنی پوست عمل می‌کند.

Lanugo hair: موهای لانوگو؛ موهای نرمی که از ماه سوم بارداری شروع به پوشاندن جنین می‌کند. معمولاً تا ماه هشتم بارداری ریزش می‌کند.

Larynx: حنجره؛ گذرگاه کوتاه بین حلق دهانی و نای؛ معمولاً جعبه صدا نامیده می‌شود.

Lateral: جانبی؛ دور از خط وسط، در سمت بیرونی.

Lens: لنزها، عدسی‌ها؛ ساختار شفاف چشم که در پشت عنبیه قرار دارد و وظیفه تنظیم دقیق فوکوس را بر عهده دارد.

Leucocyte: لکوسیت؛ گلبول سفید خون؛ در درجه اول در محافظت از بدن در برابر میکروب‌های خارجی و در پاسخ‌های ایمنی عمل می‌کند.

Ligament: رباط، لیگامنت؛ نوار سختی از بافت همبند که استخوان‌ها را به استخوان‌ها می‌چسباند.

Limbic system: سیستم لیمبیک؛ ناحیه‌ای از مغز که جنبه‌های عاطفی و غیرارادی رفتار را کنترل می‌کند و همچنین در حافظه عمل می‌کند.

Lingual frenulum: فرنوم زبانی؛ چین غشای مخاطی که زبان را به کف دهان محکم می‌کند.

Lingual lipase: لیپاز زبانی؛ آنزیمی در دهان که شروع به تجزیه لیپیدها از تری‌گلیسیرید به اسیدهای چرب و گلیسرول می‌کند.

Lipid: لیپید، چربی؛ چربی‌ها ترکیبات آلی هستند که از کربن، هیدروژن و اکسیژن تشکیل شده و معمولاً در آب نامحلول هستند.

Long bones: استخوان‌های بلند؛ استخوان‌هایی که طول بیشتری نسبت به عرض دارند و معمولاً دارای یک بدنه بلندتر با دو سر هستند.

Longitudinal plane: صفحه طولی؛ صفحه‌ای که به صورت عمودی به دو طرف راست و چپ تقسیم می‌شود.

Loop of Henle: حلقه هنل؛ بخشی از لوله کلیوی نفرون کلیه.

Loose connective tissue: بافت همبند سست؛ بافتی که از دو یا چند لایه سلول تشکیل شده است. بادوام است و در محافظت از بافت‌های زیرین در مناطق سایش و پارگی عمل می‌کند.

Lumbar: کمری؛ ناحیه پایین کمر بین قفسه سینه و لگن.

Lumen: لومن؛ فضای توخالی در یک ساختار لوله مانند، مانند شریان، ورید یا روده.

Lunula: لونولا؛ ناحیه سفید هلالی شکل در انتهای نزدیک صفحه ناخن.

Luteinizing hormone (LH): هورمون لوتئینه‌کننده (LH)؛ هورمون ترشح شده از غده هیپوفیز قدامی که باعث تحریک تخمک‌گذاری، تشکیل جسم زرد و ترشح استروژن و پروژسترون در زنان می‌شود. همچنین تولید تستوسترون در مردان را تحریک می‌کند.

Lymph: لنف؛ مایع شفاف به رنگ نی که از مایع بینابینی به دست می‌آید.

Lymphocyte: لنفوسیت؛ نوع گلبول سفید درگیر در ایمنی؛ سلول‌های B و سلول‌های T از انواع لنفوسیت‌ها هستند.

Lymphoid tissue: بافت لنفاوی؛ بافتی که در آن لنفوسیت‌ها و آنتی‌بادی‌ها تولید می‌شوند. در غدد لنفاوی، لوزه‌ها، تیموس، طحال و به صورت سلول‌های انتشاری یافت می‌شود.

Lysosomes: لیزوزوم‌ها؛ وزیکول‌های سلولی حاوی آنزیم‌های گوارشی قدرتمندی که می‌توانند بسیاری از مولکول‌های مختلف را تجزیه و بازیافت کنند.

Lysozyme: لیزوزیم؛ آنزیمی که در برخی ترشحات بدن مانند اشک و بزاق یافت می‌شود؛ تجزیه دیواره سلولی باکتری‌های خاص را تسهیل می‌کند.

M

Macrophage: ماکروفاژ؛ سلول لاشخور که میکروب‌ها را می‌بلعد و از بین می‌برد.

Maltase: مالتاز؛ آنزیم حاشیه پرزدار که مالتوز را به گلوکز تجزیه می‌کند.

Mammary glands: غدد پستانی؛ دو غده سودوريفر اصلاح شده؛ معمولاً سینه نامیده می‌شود.

Marrow cavity: حفره مغز استخوان؛ به مدولاری رجوع شود.

Mast cells: سلول‌های ماست (شخاخواه، قلیایی‌خواه)؛ سلول‌های بزرگ در بافت همبند که موادی مانند هیستامین را در هنگام التهاب آزاد می‌کنند.

Mastication: جویدن؛ فرآیند جویدن غذا.

Meatus: مجرای نزدیک بینی؛ کانال شنوایی خارجی را ببینید.

Medial: میانی (داخلی)؛ به سمت خط وسط، در سمت داخلی.

Median line: خط میانی؛ خط خیالی از وسط بدن.

Mediastinum: میان‌سینه؛ فضایی در قفسه سینه شامل آئورت، قلب، نای، مری و غده تیموس. بین دو کیسه پلور یافت می‌شود.

Medulla: مدولا؛ لایه داخلی یک اندام.

Medullary: مدولاری؛ فضای درون دیافیز استخوان؛ حاوی مغز استخوان زرد است و به آن حفره مغز استخوان نیز می‌گویند.

Meiosis: میوز؛ تقسیم سلولی تولید مثل که در آن چهار سلول دختر هاپلوئید تولید می‌شود.

Meissner's corpuscles: سلول‌های مایسنر؛ پایانه‌های عصبی که به لمس حساس هستند.

Melanocytes: ملانوسیت‌ها؛ سلول‌های تولیدکننده ملانین.

Melanocytestimulating hormone (MSH): هورمون تحریک کننده ملانوسیت (MSH)؛ هورمون ترشح شده از غده هیپوفیز قدامی؛ اعمال دقیق ناشناخته است، اما می تواند باعث تیره شدن پوست شود.

Melatonin: ملاتونین؛ هورمون ترشح شده از غده صنوبری که باعث خواب آلودگی می شود.

Membrane: غشاء؛ ورق نازک و انعطاف پذیر که از لایه های بافتی مختلف تشکیل شده است. غشاها سطوح را می پوشانند، حفره های بدن را می پوشانند و ورقه های محافظ اطراف اندام ها را تشکیل می دهند.

Meninges (sing. meninx): مننژها؛ سه غشای بافت همبند که مغز و نخاع را در بر می گیرند.

Meniscus: منیسک؛ بالشتک فیبروغضروفی که بین سطوح مفصلی استخوان ها قرار دارد.

Menopause: یائسگی؛ وقتی قاعدگی و تخمک گذاری زن قطع می شود و دیگر نمی تواند بچه دار شود.

Menses: قاعدگی؛ به قاعدگی رجوع شود.

Menstrual cycle: چرخه قاعدگی؛ چرخه ای که در آن اندومتر رحم برای رسیدن یک تخمک بارور شده آماده می شود.

Menstruation: قاعدگی؛ تخلیه دوره ای جریان قاعدگی از رحم؛ حاوی خون، مایع بافتی، مخاط و سلول های اپیتلیال است که از اندومتر مشتق شده اند.

Merkel cells: سلول های مرکل؛ سلول هایی که فقط در لایه پایه پوست بدون مو یافت می شوند و به کراتینوسیت ها متصل هستند؛ آنها با سلول های عصبی تماس می گیرند و دیسک های مرکل را تشکیل می دهند که در حس لامسه عمل می کنند.

Metabolism: متابولیسم؛ تغییراتی که در بدن برای فعال کردن رشد و عملکرد آن رخ می دهد.

Microvilli: میکروویلی ها، ریز پرزها؛ برآمدگی های ریز پوشیده از غشاء که به روده کوچک کشیده شده و سطح روده را برای جذب افزایش می دهد.

Micturition: شاشیدن؛ ادرار کردن.

Middle ear: گوش میانی؛ حفره کوچک پر از هوا که بین گوش خارجی و گوش داخلی وجود دارد. شامل سه استخوانچه شنوایی است.

Midline: خط میانی؛ خط میانی را ببینید.

Mineralocorticoids: مینرالوکورتیکوئیدها؛ گروهی از هورمون های ترشح شده از قشر فوق کلیه که محتوای مواد معدنی خون را تنظیم می کنند.

Mitochondria: میتوکندری؛ نیروگاه های سلولی که در آن ATP از طریق فرآیند تنفس سلولی تولید می شود.

Mitosis: میتوز؛ تولید مثل سلولی که در آن یک سلول مادر به دو سلول دختر تقسیم می شود که هر کدام دارای همان ژن های سلول مادر هستند.

Mitral valve: دریچه میترال؛ دریچه دهلیزی چپ.

Mixed nerve: اعصاب مختلط؛ عصب حاوی تارهای حسی و حرکتی است.

Monocyte: مونوسیت؛ نوعی گلبول سفید.

Mons pubis: مونس پوبیس؛ بالا رفتن بافت چربی که سمفیز شرمگاهی را بالشتک می کند.

Motor neuron: نورون حرکتی؛ نورونی که تکانه ها را از CNS به عضلات و غدد هدایت می کند.

Mucosa: مخاط؛ به غشای مخاطی رجوع شود.

Mucosa-associated lymphoid tissue (MALT): بافت لنفاوی مرتبط با مخاط (MALT)؛ غلظت های بافت لنفاوی که به طور راهبردی برای کمک به محافظت از بدن در برابر عوامل بیماری زا استنشاق، هضم یا از طریق منافذ خارجی وارد شده اند، قرار گرفته اند.

Mucous membrane: غشای مخاطی؛ غشایی که حفره های بدن را که مستقیماً به بیرون باز می شوند، می پوشاند. آنها غشاهای مرطوبی هستند که سلول های آنها مخاط ترشح می کنند.

Muscle tissue: بافت عضلانی؛ بافتی متشکل از سلول‌های کشیده‌ای است که قادر به کوتاه شدن (انقباض) برای ایجاد حرکت هستند.

Muscularis: عضلانی؛ لایه یا پوشش عضلانی یک اندام.

Myelin sheath: غلاف میلین؛ غلافی که از نورون محافظت و عایق می‌کند؛ از یک ماده چربی سفید به نام میلین تشکیل شده است.

Myocardium: میوکارد؛ لایه میانی دیواره قلب؛ از بافت عضلانی قلب تشکیل شده و برای پمپاژ خون منقبض می‌شود.

Myofiber: میوفیبر؛ تار عضلانی.

Myofibrils: میوفیبریل‌ها (تارچه‌ها)؛ اندامک‌های نخ‌نمای بلند، عناصر انقباضی تار عضلانی اسکلتی.

Myofilaments: میوفیلaments؛ رشته‌های موجود در داخل میوفیبریل‌ها؛ دو نوع وجود دارد: رشته‌های اکتین/نازک و رشته‌های میوزین/ضخیم.

Myogenic rhythm: ریتم میوژنیک (خودزاد)؛ ریتمیک ذاتی عضلات خاص که به تحریک عصبی متکی نیست. به عنوان مثال در عضله قلب.

Myoglobin: میوگلوبین؛ پروتئینی که به اکسیژن متصل می‌شود و آن را به سلول‌های عضلانی می‌رساند.

Myology: عضله‌شناسی؛ مطالعه عضلات.

Myosin: میوزین؛ پروتئینی که در انقباض عضلانی عمل می‌کند.

N

Nail bed: بستر ناخن؛ ناحیه‌ای که مستقیماً زیر صفحه ناخن قرار دارد و ناخن را روی انگشت یا پا محکم می‌کند.

Nail free edge: لبه بدون ناخن؛ قسمتی از ناخن که از انتهای انگشت یا پا امتداد می‌یابد. لبه دور نیز نامیده می‌شود.

Nail grooves: شیارهای ناخن؛ شیارهایی در کناره‌های ناخن که آن را تا انگشتان دست و پا هدایت می‌کند.

Nail mantle: مانتو ناخن؛ پوستی که مستقیماً بالای ماتریکس ژرمینال ناخن قرار دارد.

Nail plate: صفحه ناخن؛ بدنه قابل مشاهده ناخن.

Nail wall: دیوار ناخن؛ پوستی که کناره‌های صفحه ناخن را می‌پوشاند و از شیارهای ناخن محافظت می‌کند.

Nasal conchae: شاخک بینی؛ قفسه‌های استخوانی که از دیواره‌های جانبی حفره بینی بیرون می‌زنند.

Natural killer cells (NK cells): سلول‌های کشنده طبیعی (سلول‌های NK)؛ نوعی لنفوسیت که می‌تواند انواع میکروب‌ها و همچنین برخی از سلول‌های تومور را از بین ببرد.

Nephron: نفرون؛ واحد کارکردی کلیه که در آن فیلتراسیون انجام می‌شود.

Nerve fiber: تار عصبی؛ این اصطلاح به زائده‌هایی اشاره دارد که از یک جسم عصبی خارج می‌شوند. به عنوان مثال، دندریتها و آکسون‌ها.

Nerve tissue: بافت عصبی؛ بافتی که از نورون‌ها و نوروگلیا تشکیل شده است؛ در مغز، نخاع و اعصاب و کارکردهای ارتباطی یافت می‌شود.

Neurofibril node: گره نوروفیبریل؛ گره رانویه را ببینید.

Neuroglia: نوروگلیا؛ حمایت از سلول‌هایی که نورون‌ها را عایق، پشتیبانی و محافظت می‌کنند.

Neurolemmocytes: نورولموسیت‌ها؛ سلول‌های شوان را ببینید.

Neurology: عصب‌شناسی؛ مطالعه سیستم عصبی.

Neuron: نورون؛ سلول عصبی مسئول کارکردهای حسی، یکپارچه و حرکتی سیستم عصبی است.

Neurotransmitter: انتقال دهنده عصبی؛ ماده شیمیایی که تکانه‌ها را در یک سیناپس از یک نورون به نورون دیگری منتقل می‌کند.

Neutrophil: نوتروفیل؛ نوعی گلبول سفید که ذرات خارجی را می‌بلعد و هضم می‌کند و مواد زائد را از طریق فاگوسیتوز (بیگانه‌خواری) دفع می‌کند.

Node of Ranvier: گره رانویه؛ شکاف در امتداد یک تار عصبی میلین‌دار.

Noradrenaline: نورآدرنالین؛ نوراپی نفرین را ببینید.

Norepinephrine: نوراپی نفرین؛ هورمونی که از غده فوق کلیه ترشح می‌شود و در پاسخ جنگ یا گریز عمل می‌کند.

Nucleic acid: اسید نوکلئیک؛ ترکیب آلی متشکل از نوکلئوتیدها: DNA یا RNA.

Nucleolus: هسته؛ جسم کروی درون هسته که از پروتئین، مقداری DNA و RNA تشکیل شده است.

Nucleus: هسته؛ ساختار سلولی که تمام ساختار و فعالیت‌های سلولی را کنترل می‌کند و حاوی بیشتر ژن‌ها است.

O

Oblique plane: صفحه مایل؛ صفحه‌ای که با زاویه‌ای بین صفحه عرضی و صفحه فرونتال یا ساجیتال تقسیم می‌شود.

Occipital: اکسیپیتال (پس سری)؛ مربوط به پشت سر.

Olfaction: بویایی؛ حس بویایی.

Omentum: چادرینه؛ دو لایه صفاق؛ اندام‌های شکمی را می‌پوشاند و به هم متصل می‌کند.

Onyx: ناخن

Oocyte: تخمک؛ تخمک نابالغ

Oogenesis: اووژنز؛ تولید تخمک‌های بالغ در تخمدان‌ها.

Ophthalmic: چشم پزشکی؛ مربوط به چشم

Organelle: اندامک؛ اندام کوچک سلول

Organic compound: ترکیب آلی؛ ترکیب حاوی کربن

Origin: مبدا؛ نقطه‌ای که عضله به استخوان ثابت یک مفصل می‌چسبد.

Osmoreceptor: گیرنده اسموزی؛ گیرنده حساس به کاهش آب یا افزایش املاح در خون.

Osmosis: اسمز؛ انتشار آب از طریق یک غشای انتخابی نفوذپذیر از ناحیه ای با غلظت املاح کمتر به ناحیه‌ای با غلظت املاح بالاتر.

Osseous tissue: بافت استخوانی؛ یک بافت همبند فوق‌العاده سخت که از سایر اندام‌های بدن محافظت و پشتیبانی می‌کند.

Ossification: استخوان‌سازی؛ فرآیند تشکیل استخوان

Osteoblast: استئوبلاست (استخوان‌ساز)؛ سلولی که کلاژن و سایر اجزای آلی را برای تشکیل استخوان ترشح می‌کند.

Osteoclast: استئوکلاست (استخوان‌خوار)؛ سلولی که در سطح استخوان یافت می‌شود و بافت استخوانی را از بین می‌برد یا جذب می‌کند.

Osteocyte: استئوسیت؛ سلول استخوان بالغ که فعالیت‌های روزانه بافت استخوان را حفظ می‌کند. مشتق شده از استئوبلاست-ها و سلول‌های اصلی موجود در بافت استخوانی.

Osteology: استخوان‌شناسی؛ مطالعه ساختار و عملکرد استخوان‌ها

Osteon: اوستئون؛ واحد اصلی ساختار یک استخوان فشرده بالغ؛ متشکل از سیستمی از کانال‌های متصل به هم به نام کانال‌های هاورسی است.

Osteoprogenitor cell: سلول استئوپروز؛ سلول‌های بنیادی مشتق شده از مزانشیم (بافت همبند موجود در جنین) که توانایی تبدیل شدن به استئوبلاست را دارد.

Outer ear: گوش بیرونی؛ ناحیه خارجی گوش که امواج صوتی را به داخل جمع می‌کند و هدایت می‌کند؛ از لاله گوش، مجرای شنوایی خارجی و پرده گوش تشکیل شده است.

Ova: تخم؛ سلول‌های جنسی بالغ ماده (که معمولاً تخمک نامیده می‌شود).

Ovarian cycle: چرخه تخمدانی؛ چرخه‌ای که در آن تخمک بالغ می‌شود تا زمانی که برای تخمک‌گذاری آماده شود.

Ovulation: تخمک‌گذاری؛ رویدادی که در حدود روز ۱۴ از چرخه ۲۸ روزه رخ می‌دهد. شامل پارگی فولیکول گراف بالغ و آزاد شدن یک تخمک در حفره لگنی است.

Oxidation: اکسیداسیون؛ تنفس سلولی را ببینید.

Oxytocin (OT): اکسی‌توسین (OT)؛ هورمون ترشح شده توسط غده هیپوفیز خلفی که انقباض رحم را در حین زایمان تحریک می‌کند و رفلکس تخلیه شیر را در دوران شیردهی تحریک می‌کند.

P

Pancreatic amylase: آمیلاز پانکراسی؛ آنزیم موجود در آب پانکراس که تجزیه نشاسته و گلیکوژن را کامل می‌کند.

Pancreatic islets: جزایر پانکراسی؛ جزایر لانگرهانس را ببینید.

Pancreatic juice: آب پانکراسی؛ ترشح پانکراس عمدتاً از آب، مقداری نمک، بی‌کربنات سدیم و برخی آنزیم‌ها تشکیل شده است.

Pancreatic lipase: لیپاز پانکراسی؛ آنزیم موجود در آب پانکراس؛ تری‌گلیسیریدها را به اسیدهای چرب و مونوگلیسرید تجزیه می‌کند.

Paneth cells: سلول‌های پانت؛ سلول‌های تخصصی که یک آنزیم باکتری‌کش به نام لیزوزیم را در روده کوچک ترشح می‌کنند.

Papillae: پاپیلا؛ برآمدگی‌های کوچکی که زبان را می‌پوشانند. برخی از پاپیلاها جوانه‌های چشایی را در خود جای می‌دهند.

Papillary layer: لایه پاپیلاری؛ غشای موج‌دار که تقریباً ۰/۲ ضخامت درم را تشکیل می‌دهد. از بافت همبند آرتولار و الیاف الاستیک ظریف تشکیل شده و دارای برآمدگی‌های انگشت مانند نوک پستان به نام پاپیلا است.

Parasympathetic nervous system: سیستم عصبی پاراسمپاتیکی؛ سیستم عصبی که با مهار فعالیت‌های سیستم عصبی سمپاتیکی مخالفت می‌کند و در نتیجه انرژی را حفظ می‌کند.

Parathormone (PTH): پاراتورمون (PTH)؛ هورمون ترشح شده توسط غدد پاراتیروئید که سطح کلسیم و منیزیم خون را افزایش می‌دهد، سطح فسفات خون را کاهش می‌دهد و باعث تشکیل کلسیتریول توسط کلیه‌ها می‌شود.

Parathyroid hormone: هورمون پاراتیروئید؛ به پاراتورمون مراجعه کنید.

Parietal: جداری؛ مربوط به دیواره بدن یا هر یک از حفره‌های آن.

Pepsin: پپسین؛ آنزیمی در معده که شروع به تجزیه پروتئین‌ها می‌کند.

Pepsinogen: پپسینوژن؛ پیش‌ساز آنزیمی در معده که در محیط اسیدی شیره معده به پپسین تبدیل می‌شود.

Peptidases: پپتیدازها؛ آنزیم‌های حاشیه‌ای که تجزیه پروتئین‌ها را به اسیدهای آمینه کامل می‌کنند.

Pericardium: پریکاردیوم، پیراشامه؛ کیسه غشایی که قلب را احاطه کرده و از آن محافظت می‌کند.

Perimysium: پریمیزیوم؛ بافت همبند که بسته‌های ۱۰-۱۰۰ فیبر عضلانی را احاطه کرده است.

Perineum: پرینه؛ ناحیه لوزی شکل که شامل اندام تناسلی خارجی و مقعد است. بین ران‌ها و باسن قرار دارد و در مردان و زنان وجود دارد.

Periosteum: پریوستوم، ضریع؛ غشای بافت همبند که استخوان‌ها را می‌پوشاند.

Peripheral: پیرامونی؛ در سطح یا قسمت بیرونی بدن

Peripheral nervous system (PNS): سیستم عصبی محیطی (PNS)؛ بخشی از سیستم عصبی که بقیه بدن را به سیستم عصبی مرکزی (مغز و نخاع) متصل می‌کند.

Peristalsis: پرستالسیس، حرکت کِرمی؛ حرکت غیرارادی موج مانند که محتویات دستگاه گوارش را به جلو می‌راند.

Peritoneum: صفاق؛ غشای سروزی بزرگ پوشاننده حفره شکمی

Peroxisomes: پراکسی‌زومها؛ وزیکول‌های سلولی حاوی آنزیم‌هایی که هر گونه ماده بالقوه مضر در سلول را سم‌زدایی می‌کند.

Peyer's patches: پلاک‌های پی‌یر؛ تکه‌های بافت لنفاوی مرتبط با مخاط واقع در پوشش روده کوچک

Phagocytosis: فاگوسیتوز، بیگانه‌خواری؛ بلعیده شدن و هضم ذرات خارجی توسط فاگوسیت‌ها (بیگانه‌خوارها)

Phagocyte: فاگوسیت، بیگانه‌خوار؛ سلولی که می‌تواند میکروب‌ها را بلعد و هضم کند. فاگوسیت‌ها شامل ماکروفاژها و برخی از انواع گلبول‌های سفید هستند.

Phalanges: فالانژها، بند انگشتان؛ استخوان‌های انگشتان دست و پا

Pharynx: حلق؛ لوله قیفی شکل که دیواره‌های آن از عضلات اسکلتی تشکیل شده است که توسط غشای مخاطی و مژک‌ها پوشانده شده‌اند؛ معمولاً گلو نامیده می‌شود.

Photoreceptors: گیرنده‌های نوری؛ سلول‌های تخصصی که نور را به تکانه‌های عصبی تبدیل می‌کنند.

Physiology: فیزیولوژی؛ مطالعه عملکردهای بدن

Pia mater: نرم‌شامه؛ پوشش داخلی نازک مغز؛ در تمام چین‌ها و فضاهای بافت مغز فرو می‌رود.

Pivot joint: مفصل محوری؛ مفصلی که در آن یک سطح گرد/نوک تیز استخوان در یک استخوان حلقه‌ای شکل قرار می‌گیرد.

Plane: سطح؛ سطح صاف خیالی که بدن یا اندام را به قسمت‌هایی تقسیم می‌کند.

Plane joint: مفصل مسطح؛ مفصل سر خوردن را ببینید.

Plantar: پلانتار، کف پای؛ مربوط به کف پا

Plantar flexion: پلانتار فلکشن؛ نشانه‌روی پا به سمت پایین، در جهت سطح کف پا

Plasma: پلاسما؛ قسمت مایع خون

Plasma cell: سلول پلاسما؛ سلولی که از یک سلول B (نوع لنفوسیت) ایجاد می‌شود و آنتی‌بادی تولید می‌کند.

Plasma membrane: غشای پلاسمایی؛ سدی که سلول را احاطه کرده و حرکت همه مواد را به داخل و خارج از آن تنظیم می‌کند.

Platelet: پلاکت؛ ترومبوسیت را ببینید

Plexus: شبکه؛ شبکه اعصاب یا رگ‌های خونی

Polyuria: پُرادراری؛ تولید بیش از ۳ لیتر ادرار در روز.

Popliteal: ناحیه رکی؛ مربوط به فضای توخالی پشت زانو

Posterior: خلفی؛ در پشت بدن، پشت

Postovulatory phase: مرحله پس از تخمک‌گذاری؛ مرحله شروع ۱۴ روز پس از تخمک‌گذاری که در آن آندومتر در انتظار رسیدن یک تخمک بارور شده است.

Pregnancy: بارداری؛ توالی لقاح، لانه‌گزینی، رشد جنینی و رشد جنین

Preovulatory phase: مرحله پیش از تخمک‌گذاری؛ زمان بین قاعدگی و تخمک‌گذاری؛ در یک چرخه ۲۸ روزه می‌واند از ۶ تا ۱۳ روز متغیر باشد و زمانی است که یک فولیکول گراف بالغ تشکیل می‌شود و آندومتر تکثیر می‌شود.

Prime mover: حرکت‌دهنده اصلی؛ عضله مسئول ایجاد حرکت.

Process: زائده؛ برآمدگی یا برجستگی استخوانی

Progesterone: پروژسترون؛ هورمون ترشح شده توسط تخمدان‌ها که همراه با استروژن، چرخه تولید مثل زنان را تنظیم می‌کند و به حفظ بارداری کمک می‌کند.

Prolactin (PRL): پرولاکتین (PRL)؛ هورمون ترشح شده از غده هیپوفیز قدامی که ترشح شیر را از سینه‌ها تحریک می‌کند.

Proliferative phase: مرحله تکثیر سلولی؛ مرحله قبل از تخمک‌گذاری را ببینید.

Pronation: پرونیشن؛ حرکتی که شامل چرخاندن کف دست به سمت عقب یا پایین است.

Proprioceptor: گیرنده عمقی؛ گیرنده عصبی تخصصی واقع در ماهیچه‌ها، مفاصل و تاندون‌ها که اطلاعات حسی را در مورد موقعیت و حرکات بدن ارائه می‌کند.

Prostate gland: غده پروستات؛ غده اطراف مجرای ادراری پروستات؛ مایعی شیری رنگ و کمی اسیدی ترشح می‌کند که به تحرک و زنده ماندن اسپرم کمک می‌کند.

Protein: پروتئین؛ ترکیب آلی متشکل از اسیدهای آمینه و حاوی کربن، هیدروژن، اکسیژن و نیتروژن. ماده اصلی ساختمان سلول‌ها

Protraction: پروترکشن؛ کشیدن شانه‌ها یا فک به جلو

Proximal: نزدیک به مبدا؛ به مبدأ یا نقطه اتصال یک اندام نزدیک‌تر است.

Proximal convoluted tubule: لوله پیچیده نزدیک؛ قسمتی از لوله کلیوی که نزدیک‌ترین قسمت به کپسول گلومرولی نفرون کلیه است. جایی که بازجذب بیشتر مواد صورت می‌گیرد.

Puberty: بلوغ؛ زمانی که در آن فرد خصوصیات جنسی ثانویه پیدا می‌کند و قادر به تولید مثل می‌شود.

Pulmonary circulation: گردش خون ریوی؛ سیستم گردش خون که در آن سمت راست قلب خون بدون اکسیژن را از بدن دریافت می‌کند و آن را به ریه‌ها پمپ می‌کند و در آنجا اکسیژن می‌گیرد.

Pulmonary respiration: تنفس ریوی؛ تنفس خارجی را ببینید.

Pulmonary ventilation: تهویه ریوی؛ فرآیندی که در آن هوا به ریه‌ها دم یا تنفس می‌شود و از ریه‌ها بازدم یا خارج می‌شود.

Pupil: مردمک؛ سوراخ در مرکز عنبیه که از طریق آن نور وارد چشم می‌شود.

Q

Quadrant: ربع؛ ناحیه حفره لگنی شکم

R

Rectum: رکتوم، راست روده؛ قسمت آخر دستگاه گوارش

Reflex: رفلکس، بازتاب؛ پاسخ خودکار به یک محرک

Remodeling: بازسازی؛ فرآیندی که از طریق آن بافت استخوانی جدید جایگزین بافت استخوانی قدیمی، فرسوده یا آسیب دیده می‌شود.

Renal: کلیوی؛ مربوط به کلیه‌ها

Renin: رنین؛ آنزیمی که توسط کلیه‌ها تولید می‌شود و در افزایش فشار خون نقش دارد.

Rennin: رنین؛ آنزیمی که فقط در معده نوزادان یافت می‌شود. هضم شیر را با تبدیل پروتئین کازئینوژن به کازئین آغاز می‌کند.

Respiration: تنفس؛ تبادل گازها بین جو، خون و سلول‌ها

Retina: شبکیه چشم؛ داخلی‌ترین لایه دیواره کره چشم؛ از یک بخش رنگدانه‌ای غیربصری و یک بخش عصبی تشکیل شده است.

Retraction: عقب کشیدن؛ کشیدن شانه یا فک به سمت عقب

Ribosomes: ریبوزوم‌ها؛ دانه‌های ریز که محل سنتز پروتئین در سلول هستند.

Rima glottides: ریما گلوئیدیس، دهانه حنجره؛ تارهای صوتی

Rods: میله‌ها؛ گیرنده‌های نوری که فقط به سایه‌های مختلف خاکستری پاسخ می‌دهند.

Rotation: چرخش؛ حرکت یک استخوان در یک صفحه منفرد حول محور طولی خود.

Rugae: روگا یا آژنگ‌ها؛ در پوشش مخاطی اندام توخالی چین خورده است. در معده و واژن یافت می‌شود.

S

Saddle joint: مفصل زینی؛ مفصلی که در آن سطحی به شکل پاهای سوارکار در سطح زینی شکل استخوان دیگری قرار می‌گیرد.

Sagittal plane: صفحه ساجیتال؛ صفحه‌ای که به صورت عمودی بدن را به دو طرف راست و چپ تقسیم می‌کند.

Salivary amylase: آمیلاز بزاقی؛ آنزیمی که در بزاق وجود دارد و شروع به تجزیه مولکول‌های کربوهیدرات بزرگ می‌کند.

Sarcolemma: سارکولما؛ غشای پلاسمایی یک تار عضلانی

Sarcomere: سارکومر؛ واحد کارکردی اساسی یک عضله اسکلتی

Sarcoplasm: سارکوپلاسم؛ سیتوپلاسم تار عضلانی

Schwann cells: سلول‌های شوان؛ سلول‌هایی که به دور آکسون یک نورون می‌پیچند و یک غلاف میلین را تشکیل می‌دهند.

Sclera: صلبیه؛ سفیدی چشم؛ ساخته شده از بافت همبند متراکم؛ از کره چشم محافظت می‌کند و به آن شکل و استحکام می‌بخشد.

Scrotum: کیسه بیضه؛ کیسه‌ای از پوست شل و فاسیای سطحی که بیضه‌ها در آن قرار دارند.

Sebaceous oil gland: غده چربی پوست؛ غده برون‌ریز که سبوم ترشح می‌کند. معمولاً با فولیکول مو همراه است.

Sebum: سبوم؛ ماده روغنی که از غدد چربی ترشح می‌شود.

Secretion: ترشح؛ ماده آزاد شده از یک سلول غده؛ ترشحات بر خلاف مواد زائد معمولاً مواد مفیدی هستند.

Secretory phase: مرحله ترشحي؛ مرحله پس از تخمک‌گذاری را ببینید.

Segmentation: حرکت قطعه‌بندی؛ حرکت اصلی در روده کوچک؛ شامل انقباضات موضعی است که غذا را به جلو و عقب حرکت می‌دهد.

Semen (seminal fluid): منی (مایع منی)؛ مایع حاوی اسپرم و مخلوطی از مایعات ترشح شده از غدد تولیدمثل

Semicircular canals: کانال‌های نیم‌دایره‌ای؛ سه کانال نیم دایره‌ای که از دهلیز در گوش بیرون می‌آیند و حاوی گیرنده‌هایی برای تعادل هستند.

Semilunar valves: دریچه‌های نیمه هلالی؛ دریچه‌هایی بین بطن‌ها و شریان‌ها قرار دارند که از برگشت خون جلوگیری می‌کنند.

Seminal fluid: مایع منی؛ منی را ببینید.

Seminal vesicles: وزیکول‌های منی؛ ساختارهای جفتی کیسه مانند واقع در پایه مثانه که یک مایع قلیایی چسبناک ترشح می‌کند.

Seminiferous tubules: لوله‌های منی‌ساز؛ لوله‌های مارپیچ محکمی که در بیضه‌ها قرار دارند، جایی که اسپرم تشکیل می‌شود.

Sensory neurons (afferent neurons): نورون‌های حسی (نورون‌های آوران)؛ نورون‌هایی که تکانه‌ها را از گیرنده‌های حسی به CNS هدایت می‌کنند.

Serous membrane: غشای سروزی؛ پوشش غشایی حفره‌های بدن که مستقیماً به بیرون باز نمی‌شوند و اندام‌هایی را می‌پوشانند که درون آن حفره‌ها قرار دارند.

Sesamoid bones: استخوان‌های کنجدی؛ استخوان‌های بیضی شکل که در تاندون‌هایی که فشار قابل توجهی وجود دارد، رشد می‌کنند.

Short bones: استخوان‌های کوتاه؛ استخوان‌های مکعبی شکل که از نظر طول و عرض تقریباً برابر هستند.

Simple epithelium: اپیتلیوم ساده؛ تک لایه سلول؛ معمولاً بسیار نازک است و در جذب، ترشح و فیلتراسیون عمل می‌کند.

Sinoatrial node: گره سینوسی دهلیزی؛ ضربان‌ساز قلب (گره SA)

Skeletal muscle tissue: بافت عضلانی اسکلتی؛ بافت عضلانی متصل به استخوان‌ها که از الیاف استوانه‌ای بلند و مخطط و تحت کنترل ارادی تشکیل شده است.

Smooth muscle tissue: بافت عضلانی صاف؛ بافت عضلانی حاوی الیاف غیرمخطط (صاف) و توسط سیستم عصبی خودمختار تنظیم می‌شود.

Solvent: حلال؛ محیطی (معمولاً مایع) که مواد (املاح) را می‌توان در آن حل کرد.

Somatic cell: سلول سوماتیک (تنی)؛ هر سلولی به جز سلول‌های تولیدمثلی

Somatic cell division: تقسیم سلولی سوماتیک؛ فرآیند تقسیم هسته‌ای به نام میتوز؛ یک سلول والد دیپلوئید تک تکثیر می‌شود تا دو سلول دختر یکسان تولید کند.

Somatic nervous system (voluntary nervous system): سیستم عصبی سوماتیک (سیستم عصبی ارادی)؛ بخشی

از سیستم عصبی که به ما اجازه می‌دهد عضلات اسکلتی خود را کنترل کنیم؛ سیستم عصبی ارادی نیز نامیده می‌شود.

Somatostatin: سوماتواستاتین؛ هورمونی که از پانکراس ترشح می‌شود و ترشح انسولین و گلوکاگون را مهار می‌کند.

Somatotropin: سوماتوتروپین؛ هورمون رشد انسانی را ببینید.

Spermatogenesis: اسپرماتوژنز؛ تولید اسپرم در بیضه‌ها

Spermatozoa: اسپرماتوزون؛ سلول‌های جنسی مردانه بالغ (که معمولاً اسپرم نامیده می‌شود).

Spinal nerves: اعصاب نخاعی؛ اعصابی که از طناب نخاعی بیرون می‌آیند و تکانه‌ها را به بدن و از بقیه بدن حمل می‌کنند.

Spongy bone tissue: بافت استخوانی اسفنجی؛ بافت استخوانی سبک با فضاهای زیاد درون آن و ظاهری اسفنج مانند؛ حاوی استون نیست/

Stratified epithelium: اپیتلیوم مخطط؛ از دو یا چند لایه سلول تشکیل شده است؛ بادوام از بافت‌های زیرین در نواحی سایش و پارگی محافظت می‌کند.

Stratum basale: لایه پایه؛ عمیق‌ترین لایه اپیدرم و پایه‌ای که از آنجا سلول‌های جدید جوانه می‌زنند.

Stratum corneum: لایه شاخی؛ خارجی‌ترین لایه پوست، متشکل از سلول‌های مرده و سخت است.

Stratum functionalis: لایه کارکردی؛ لایه عمیق آندومتر رحم؛ در دوران قاعدگی ریخته می‌شود.

Stratum germinativum: لایه زاینده، لایه پایه را ببینید.

Stratum granulosum: لایه گرانولوزوم (دانه‌ای)؛ لایه اپیدرمی از سلول‌های در حال تخریب که به طور فزاینده‌ای با دانه‌های کوچک یا دانه‌های کراتین پر می‌شوند.

Stratum lucidum: لایه شفاف؛ لایه ضد آب اپیدرمی از سلول‌های مرده و شفاف

Stratum spinosum: لایه سنگفرشی یا خاردار؛ لایه اپیدرمی از سلول‌های خاردار که شروع به انجام فرآیند کراتینه شدن می‌کنند.

Striated: مخطط؛ داشتن ظاهر نوارها یا خطوط تیره روشن

Subcutaneous: زیرجلدی؛ زیر پوست

Substrate: پیش ماده یا سابستریت؛ ماده ای که یک آنزیم روی آن اثر می کند

Sucrase: ساکاراز؛ آنزیم حاشیه پرزدار که ساکارز را به گلوکز و فروکتوز تجزیه می کند.

Sudoriferous gland: غده سودوريفر (عرق زا)؛ غده ای که عرق را روی سطح پوست دفع می کند.

Superficial: سطحی؛ به سمت سطح بدن

Superior: فوقانی؛ به سمت سر، بالا

Supination: سوپینیشن؛ حرکتی که شامل چرخاندن کف دست به سمت جلو یا بالا است.

Suspensory (Cooper's) ligaments: رباط های معلق (کوپر)؛ رشته های بافت همبند که از سینه حمایت می کند.

Sympathetic nervous system: سیستم عصبی سمپاتیک؛ بخشی از سیستم عصبی که با تحریک فعالیت به تغییرات محیطی واکنش نشان می دهد و در نتیجه انرژی مصرف می کند.

Synapse: سیناپس؛ شکاف در انتهای یک رشته عصبی که یک تکانه از یک نورون به نورون بعدی عبور می کند.

Synaptic vesicle: وزیکول سیناپسی؛ کیسه ای که انتقال دهنده های عصبی را ذخیره می کند و در یک دکمه انتهایی سیناپسی در انتهای انتهایی یک پایانه آکسون قرار دارد.

Synarthrosis: سیناتروز، مفصل لیفی؛ مفصل غیرمتحرک

Synergist: سینرژست، همکار؛ عضله ای که به محرک اصلی کمک می کند.

Synovial joint: مفصل زلاله ای (سینوویال)؛ مفصل متحرک آزادانه که در آن یک حفره بین استخوان های مفصلی وجود دارد.

Synovial membrane: غشای زلاله ای؛ غشایی متشکل از بافت همبند آرتروال که مفاصل آزادانه متحرک را می پوشاند و مایع سینوویال ترشح می کند.

Systemic circulation: گردش خون سیستمیک؛ نوعی گردش خون که در آن سمت چپ قلب خون اکسیژن دار را از ریه ها دریافت می کند و آن را به بقیه بدن پمپ می کند.

Systole: سیستول؛ انقباض عضله قلب در طول چرخه قلبی

T

T cell: سلول T؛ لنفوسیتی که در غده تیموس بالغ می شود و در ایمنی سلولی عمل می کند.

Tachycardia: تاقی کاردی، تندی ضربان قلب؛ ضربان قلب غیر طبیعی سریع

Taeniae coli: تنیا کولی، نوارهای کولونی؛ سه نوار ضخیم عضله صاف طولی که در طول کولون قرار دارند.

Taste bud: جوانه چشایی؛ گیرنده ای برای طعم و مزه

Telogen: تلوژن؛ مرحله استراحت چرخه مو که در آن فولیکول غیرفعال است تا زمانی که برای رشد موهای دیگر تحریک شود.

Tendon: تاندون؛ طناب قوی از بافت همبند متراکم که عضلات را به استخوان ها، پوست یا سایر عضلات متصل می کند.

Terminal hair: موی پایانی؛ موهایی که روی سر، ابروها، مژه ها، زیر بازوها و ناحیه شرمگاهی یافت می شوند.

Testes: بیضه ها؛ غدد جنسی دستگاه تناسلی مردانه

Testosterone: تستوسترون؛ هورمونی که از بیضه ها ترشح می شود و باعث ایجاد ویژگی های جنسی ثانویه مردانه و میل جنسی می شود.

Thermogenesis: تولید گرما در بدن

Thorax: قفسه سینه

Thrombocyte: ترومبوسیت؛ نوعی گلبول سفید که در هموستاز و لخته شدن خون عمل می کند.

Thymosin: تیموزین؛ هورمونی که توسط غده تیموس ترشح می‌شود و باعث رشد سلول‌های T می‌شود.

Thyroid hormone: هورمون تیروئید؛ هورمونی که توسط غده تیروئید ترشح می‌شود و در متابولیسم، رشد و نمو عمل می‌کند.

Thyroidstimulating hormone (TSH): هورمون محرک تیروئید (TSH)؛ هورمون ترشح شده توسط غده هیپوفیز قدامی که غده تیروئید را کنترل می‌کند.

Thyrotropin: تیروتروپین؛ به هورمون محرک تیروئید مراجعه کنید.

Thyroxine: هورمون تیروئید را ببینید.

Tissue respiration: تنفس بافتی؛ تنفس داخلی را ببینید.

Tone (tonus): تون (تونوس)؛ انقباض جزئی عضله در حال استراحت.

Trachea: نای؛ گذرگاه لوله‌ای طولانی که هوا را از حنجره به داخل برونش‌ها منتقل می‌کند؛ معمولاً نای نامیده می‌شود.

Tract: مسیر عصبی؛ دسته‌ای از رشته‌های عصبی که توسط بافت همبند احاطه نشده است.

Transverse plane: صفحه عرضی؛ صفحه‌ای که به صورت افقی به دو قسمت تحتانی و برتر تقسیم می‌شود.

Tricuspid valve: دریچه سه لتی؛ دریچه دهلیزی راست

Trimester: دوره سه ماهه؛ بارداری به سه ماهه تقسیم می‌شود.

Trypsin: تریپسین؛ آنزیمی که توسط لوزالمعده ترشح می‌شود و به تجزیه پروتئین‌ها ادامه می‌دهد.

Tympanic membrane: غشای تمپان (پرده گوش یا صماخ)؛ به پرده گوش رجوع شود.

U

Unguis: ناخن

Urea: اوره؛ محصول اصلی متابولیسم پروتئین

Uric acid: اسید اوریک؛ محصول متابولیسم اسید نوکلئیک

Urobilinogen: اوروبیلینوژن؛ رنگدانه صفراوی حاصل از تجزیه هموگلوبین

Urology: اورولوژی؛ مطالعه سیستم ادراری

Uterine cycle: چرخه رحم؛ چرخه قاعدگی را ببینید.

Uterus: رحم

Uvula: زبان کوچک یا ملازه؛ برآمدگی انگشت مانند که از کام نرم در پشت دهان آویزان است.

V

Vacuole: واکوئل (گریچه)؛ فضایی در سیتوپلاسم سلول که حاوی موادی است که سلول وارد می‌کند.

Vas deferens: واز دفران (لوله‌های منی بر یا وایران)؛ مجرای طولانی از اپیدیدیم تا مجرای ادرار؛ اسپرم را از طریق انقباضات پرستالتیک منتقل می‌کند.

Vascular tissue: بافت عروقی؛ خون؛ نوعی بافت همبند که ماتریکس آن از مایعی به نام پلاسمای خون ساخته شده است.

Vasoconstriction: انقباض عروق؛ انقباض عروق خونی

Vasodilation: اتساع عروق؛ اتساع عروق خونی

Vasopressin: وازوپرسین؛ به هورمون ضد ادرار مراجعه کنید.

Veins: سیاهرگ‌ها یا وریدها؛ عروقی که معمولاً خون را از بافت‌ها به سمت قلب می‌برند.

Vellus hair: موهای زائد؛ موهای نرم و کرکی که در تمام بدن به جز کف دست، کف پا، پلک، لب و نوک سینه وجود دارد.

Ventral: شکمی؛ در جلوی بدن، در جلو

Ventricle (brain): بطن (مغز)؛ حفره پر از مایع در مغز؛ چهار عدد از آن وجود دارد.

Ventricle (heart): بطن (قلب)؛ اتاق تحویل قلب که خون را به داخل رگهای خونی پمپاژ می‌کند.

Venule: ونول، مویرگچه؛ رگ کوچک؛ خون را از مویرگ‌ها خارج می‌کند.

Vesicular ovarian follicle: فولیکول تخمدان تاولی؛ فولیکول گراف را ببینید.

Vesicular transport: انتقال وزیکولی؛ نوع انتقال از طریق غشای پلاسمایی یک سلول که در آن وزیکول‌ها (کیسه‌های کوچک) ذرات را حمل می‌کنند.

Vestibule (ear): دهلیز (گوش)؛ بخش مرکزی لابیرنت استخوانی گوش؛ حاوی گیرنده‌هایی برای تعادل است.

Vestibule (female genitalia): دهلیز (دستگاه تناسلی زنانه)؛ کل ناحیه بین لابیای مینور، متشکل از روزنه واژن و منفذ خارجی مجرای ادرار.

Villi: پرزها؛ برآمدگی‌های انگشت مانند سلول‌های مخاط روده که سطح کل روده کوچک را افزایش می‌دهد.

Virilization: ویریلیزاسیون؛ رشد خصوصیات بدنی مردانه بویژه در زنان

Viscera: احشاء؛ اندام‌های حفره بدن شکم

Visceral: احشایی؛ مربوط به اندام‌های داخلی بدن است.

Vitreous body: زجاجیه؛ ماده‌ای ژله مانند که به تولید فشار داخل چشم در چشم کمک می‌کند.

Voluntary nervous system: سیستم عصبی ارادی؛ به سیستم عصبی تنی رجوع شود.

W

White blood cell: گلبول سفید خون؛ به لکوسیت مراجعه کنید.

Z

Zygote: زیگوت؛ یک تخمک بارور شده